

آموزه برگزیدگی، از چشم‌انداز خدمت شبانی

پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی به حسب اختیار فیض مانده است و اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است، دیگر از فیض نیست، و الا عمل دیگر عمل نیست. پس مقصود چیست؟ اینکه اسراییل آنچه را که می‌طلبید نیافته است، لکن برگزیدگان یافتند و باقیمانندگان سخت‌دل گردیدند.

آموزه برگزیدگی تعلیم می‌دهد که خدا پیش از بنای عالم مقرر نمود (افسیان ۴:۱) چه کسانی ایمان آورند و با وجودی که گناهکارند و لایق بخشش نیستند نجات یابند و آنانی که در طغیان و سرکشی پافشاری می‌کنند به سبب گناهانشان هلاک گردند و چه بسا که سزاوار این هلاکت نیز هستند. به بیان دیگر، حکمت و عدالت و فیض اراده خدا همواره پاسخ نهایی هر رویداد و به عبارتی همه رویدادهایی است که در دنیا به وقوع می‌پیوندد. انسان خدا نیست. ما قادر نیستیم از نیستی هستی بیافرینیم. ما رهبران کلیسای بیت‌لحم، قاطع و محکم، بر این به ظاهر تناقض استوار بر کتاب مقدس (اما نه ضد و نقیض) ایستاده‌ایم که از یک سو خدا بر همه چیز حاکمیت دارد و از سوی دیگر همه ما به خدا جوابگوییم و به خاطر گناهانمان مقصر هستیم و سزاوار غضب خدا می‌باشیم. اگر خدا ما را برگزید تا ایمان آوریم و از این وضعیت گناه‌آلود نجات یابیم، به این دلیل نبوده که در ما نیکویی وجود داشته است. این همان نکته‌ای است که در رساله رومیان فصل ۸ و ۹ بررسی نموده‌ایم و حال دوباره در فصل ۱۱-۱۰ مشاهده می‌کنیم. منظور من از گزینش بی‌قید و شرط همین است.

پس از چشم‌انداز خدمت شبانی به آموزه برگزیدگی می‌پردازیم و چند مورد را بررسی می‌نماییم.

۱. دانستن همه چیز به خیر و صلاح ما نیست، از این‌رو، خدا آنها را برایمان مکشوف نموده است، حال آنکه، دانستن برخی امور به خیر و صلاح ما است، حتی زمانی که نمی‌توانیم توضیح کاملی درباره آنها داشته باشیم.

مبنای این گفته‌ام تا حدودی به کتاب تثنیه ۲۹:۲۹ بازمی‌گردد، آنجا که موسی گفت: «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است.» چیزهایی وجود دارند که خدا در نظر ندارد که ما از آنها آگاه شویم و آنها امری هستند که دانستنشان به خیر و صلاح ما نمی‌باشد. برای نمونه، در کتاب اعمال رسولان ۷:۱، عیسی می‌فرماید: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید.» به خیر و صلاح ما نیست که از آینده باخبر باشیم. در واقع، ما از آنچه فردا به وقوع خواهد پیوست تقریباً بی‌خبریم. رساله یعقوب ۱۴:۴ می‌فرماید: «نمی‌دانید که فردا چه می‌شود.» مزمور ۱۳۱ نیز نمونه دیگر است که داوود می‌گوید: «دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.» چیزهایی وجود دارند که دسترسی به آنها برای ما ممکن نیست.

از چیزهای دیگری هم که باخبریم به این دلیل است که خدا آنها را برایمان مکشوف نموده است، اما تنها از بخشی از آنها آگاهیم نه از همه آنها. پس دانستن آن امور به خیر و صلاح ما است، اما باید به دانستن بخشی از آنها قانع باشیم، همان‌طور که پولس در رساله اول قرنتیان ۱۳:۱۳ می‌گوید: «الحال، در آینه به طور معما می‌بینیم، لیکن آن وقت، روبه‌رو. الان جزیی معرفت دارم لکن آن وقت خواهیم شناخت، چنان که نیز شناخته شده‌ام.» این حقیقت به طور خاص درباره آموزه برگزیدگی نیز صادق است. آن قدر که ما مایلیم سوال کنیم خدا اراده نکرده که پاسخ دهد و خطر بزرگ آنجا است که پرسشهای ما رنگ اتهام و زیر سوال بردن به خود گیرند.

یکی از پیامدهای این نکته آن است که ما نمی‌دانیم برخی از آموزه‌های خاص در کتاب مقدس از چه نظر به خیر و صلاح ما هستند. ما آمریکاییان، به طور خاص، عمل‌گرا و پرتوقع هستیم و اگر به سرعت نتیجه آموزه‌ای را مشاهده نکنیم، می‌خواهیم که آن را نادیده بگیریم. ما در آن لحظات مانند کودکانی نادان عمل می‌کنیم. هر پدر و مادری می‌داند که بچه‌ها باید چیزهایی را بیاموزند، هرچند که بچه‌ها ندانند آنچه آموخته‌اند در آینده به چه صورتی برایشان سودمند خواهد بود. برای نمونه، ما از همان دوران کودکی فرزندانمان آداب و رسوم خاص

غذا خوردن را به آنها می‌آموزیم تا در آینده بتوانند آداب و معاشرت اجتماعی را با وقار و متانت به‌جا آورند، حال آنکه، آنها هیچ سرنخی ندارند که چرا به آنها می‌گویید قاشق را به شکلی خاص در دست گیرند و آرنجشان را به میز نچسبانند. وقتی به فرزندانمان می‌گویید خورشید هنوز غروب نکرده است، زمین گُروی است. سبزیجات برای سلامت مفیدند و یک پاکت کوچکِ مرگ موش آنها را خواهد کشت، بچه‌ها باید حرف شما را به گوش گیرند. اگر کودکان باید پیش از آنکه چرا و چگونگی مسایل را بدانند در موردشان آگاهی یابند، پس فاصله بین ما و خدا را تصور کنید و ببینید که چقدر بیشتر ما باید به آگاهی برسیم، حتی زمانی که نمی‌دانیم آن چیزی که در موردش آگاهی داریم به چه شکلی برایمان سودمند خواهد بود.

دانسته‌های ما بر زندگی‌مان چنان تأثیری می‌گذارند که حتی نمی‌توانیم توضیحش دهیم یا تصورش را کنیم. گاه باید صرفاً چیزی را یاد بگیریم، چرا که خدا می‌فرماید آن چیز صحیح است و سپس خودمان متوجه می‌شویم که آن دانستن تا چه اندازه ما را محافظت نموده است یا ما را قوت بخشیده است یا ما را فروتن ساخته است یا ما را پاک نموده است یا ما را راهنمایی کرده است یا ما را قادر ساخته است تا سایر موارد صحیح را مشاهده نماییم. اینجا، بحث اعتماد در میان است. آیا به خدا اعتماد می‌کنیم که آن چیزی را برایمان مکشوف نموده است که دانستنش به خیر و صلاح ما است؟

در مورد آموزه برگزیدگی نیز ما نمی‌دانیم آگاهی از کدام‌یک از جنبه‌های این آموزه به خیر و صلاح ما است، اما به برخی از آنها واقفیم و این ما را به دومین چشم‌انداز درباره تأثیر شناخت آموزه برگزیدگی می‌رساند.

۲. آموزه برگزیدگی، به طور جدی، کلیسا را در این راستا پیش می‌برد که در خصوص حقیقت و در خصوص کتاب مقدس دقیق و موشکاف باشد. به این ترتیب، کلیسا را از بی‌تفاوتی نسبت به آموزه‌ها و هم‌رنگ شدن با جامعه دور نگاه می‌دارد.

آموزه برگزیدگی ذهنهای سست و بی‌ثبات را مستحکم می‌سازد و قوا می‌بخشد. این آموزه مسیحیان قوی و اندیشگری بار می‌آورد که با عقاید رایج و انسان‌محور به این سو و آن سو نمی‌روند. در این آموزه، قدرتی نگهدارنده نهفته است که به طرز شگفت‌انگیزی عمل می‌کند تا از تغییر و نادیده گرفتن آموزه‌های دیگر جلوگیری نماید. این آموزه، به طور کلی، دیدگاهی خدامحور را ملکه ذهن ما می‌سازد، دیدگاهی که بر حقیقت مشهود و واقعی بنا گشته است.

حال، به نمونه‌ای اشاره می‌کنم که نمودار این حقیقت است. چاک گُلِسِن در یکی از تازه‌ترین مطالب مجله «مسیحیت امروز» به مقوله «پُست‌مدرنیسم» اشاره کرده است. «پُست‌مدرنیسم فلسفه‌ای است که ادعا می‌کند حقیقت برتری وجود ندارد.» چاک گُلِسِن چهار یا پنج نشانه از فرهنگ و جامعه ارائه می‌دهد تا نشان دهد فلسفه «پُست‌مدرنیسم» دیگر چون گذشته به قوت خود باقی نیست و چه بسا دبری نمی‌پاید که از رواج بیفتد. اما توجه کنید که کلیساها را به چه فرا می‌خوانند.

نمی‌توانم زمانی حیاتی‌تر از این زمان را برای کشیشان، پژوهشگران، و مردم عادی تصور کنم که در دیدگاهی بر مبنای کتاب مقدس ریشه بدوانند و آن را به روشنی برای تشنگان حقیقت پاسداری نمایند.

ولی آیا برای چنین کلنجاری آماده هستیم؟ جرج بارنا مدتی قبل به کلیساهای آمریکایی گذری داشت و طی گزارش نگران‌کننده‌اش اعلام نمود که طبق یک نظرسنجی بیشتر کلیساها و رهبران‌شان و در اصل نود درصد از آنها از دیدگاهی منطبق با کتاب مقدس برخوردار نیستند. پس اگر حتی در حقیقتی که خود باورش داریم ریشه نداریم، چطور می‌توانیم با چنین فلسفه‌هایی که با کلام خدا در رقابتند مبارزه نماییم؟

جالب اینجا است که اگرچه به نظر می‌رسد نشانه‌های دلگرم‌کننده‌ای در جامعه وجود داشته باشد، اما نشانه‌هایی نیز وجود دارند که ثابت می‌کنند کلیسا کُندذهن شده است و از پیغامهایی با محوریت کلام خدا به پیغامهایی با محوریت احساسات تغییر جهت داده

است و بیشتر تمایل دارد ببیند تا بشنود (به بسیاری از برنامه‌های رادیویی مسیحی توجه کنید که چگونه از صحبت کردن و موعظه نمودن به پخش موسیقی متمایل گشته‌اند).

این دیگر خیلی جالب و البته فاجعه‌ای بس عظیم است اگر ما دقیقاً زمانی به مکتب «پست‌مدرنیزم» روی آوریم که فرهنگ و جامعه در سطحی وسیع دریافته است که «پست‌مدرن» به بن‌بست رسیده است («شکاف برداشتن پست‌مدرن» مجله مسیحیت امروز، دسامبر ۲۰۰۳، جلد ۴۷، شماره ۱۲، صفحه ۷۲).

آموزه برگزیدگی تأثیر پسزایی در بیداری مردمی دارد که بدون هیچ‌گونه تفکری، صرفاً، با جریان پیش‌فرض‌های موروثی به این سو و آن سو می‌روند، تا اینکه به ناگه با کتاب مقدس اساساً خدامحور و با واقعیت هولناک انسان‌محوری دلشان روبه‌رو می‌گردند. ایشان باید در پی آن باشند که درباره خدا و جهان طرز فکری را بنا کنند تا به واسطه آن طرز فکر از فاجعه‌ای که کلسن در موردش هشدار داد جلوگیری نمایند. آن فاجعه چیزی جز این نیست که کلیسا تصمیم گرفته است، در همرنگ شدن با فرهنگ و اجتماع، آموزه‌های کلام خدا را چندان پراهمیت به حساب نیارد، آن هم درست در زمانی که دنیا سرانجام به این درک رسیده که حقیقت، به واقع، از اهمیت برخوردار است. آموزه برگزیدگی به شکلی برای ما و نوادگانمان مفید و به خیریت است که حتی اکنون نمی‌توانیم تصورش را نماییم.

۳. سومین چشم‌انداز در خصوص آموزه برگزیدگی این است که این آموزه یکی از بهترین روشها برای محک زدن ما است که نشان دهد آیا جایمان را با خدا عوض کرده‌ایم؟

این مشکلی همیشگی است، اما به ویژه در دنیای امروز، که انسان را خودمختار انگاشته و هر اقتداری را زیر سوال برده و بر مسند قضاوت نشسته تا در مورد وجود یا عدم وجود خدا تصمیم بگیرد، این مشکل بیشتر جلوه دارد.

پولس در رومیان ۶:۹-۲۳ به موثرترین شکل به این موضوع اشاره می‌کند و در این اشاره اعتراض دیروز و امروز را می‌شنود: «دیگر چرا [خدا] ملامت می‌کند؟ زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟» و پاسخ پولس این است: «تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟» (رومیان ۹:۱۹-۲۰). به بیان دیگر، برای تو جایز نیست در جای خدا بنشینی. کوزه‌گر او است. آموزه برگزیدگی یکی از واضح‌ترین آموزه‌هایی است که چون سنگ محکی نشان می‌دهد آیا ما خدا را قضاوت می‌کنیم یا خدا ما را قضاوت می‌نماید.

وقتی کتاب ایوب به پایان می‌رسد و ایوب همه دفاعیاتش را ارائه می‌دهد و همه مشاوه‌های گمراه‌کننده الیفاز و بلدد و صوفر رنگ می‌بازند، نتیجه چنین می‌شود: «و ایوب پهوه را جواب داده گفت: «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود . . . من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم، به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی‌دانستم.» و خدا پاسخ می‌دهد: «الان، بشنو تا من سخن گویم. از تو سوال می‌نمایم، مرا اعلام کن.» به عبارت دیگر، ای ایوب، از حد خود فراتر نرو و به من گوش فرا ده. از من بیاموز. به من یاد مده. به من اعتماد کن. مرا متهم مکن! سرانجام، ایوب در پاسخ می‌گوید: «از شنیدن گوش درباره تو شنیده بودم، لیکن الان چشم من تو را می‌بیند. از این جهت، از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم» (ایوب ۴۲:۱-۶). آموزه برگزیدگی یکی از واضح‌ترین آموزه‌هایی است که ما را محک می‌زند تا ببینیم آیا ایوبی هستیم که متهم می‌کند یا ایوب شکسته و توبه‌کاری هستیم که اعتماد می‌نماید.

برای یک ماهی بسیار دشوار است که به خیس بودن خودش پی ببرد. ماهی همیشه خیس بوده است، اما حتی فکر خیس بودن هم به ذهنش نمی‌رسد. به همین ترتیب، برای انسان امروزی، انسانی که در دویست سال گذشته زیسته، بسی دشوار است که بدانند با دیدگاهی سرشار از غرور و تکبر به خدا می‌نگرد. این غرور و تکبر همواره در دنیای امروز وجود داشته است. غرور و تکبر اقیانوسی است که در آن شنا

می‌کنیم و هوایی است که تنفس می‌نماییم. این غرور و تکبر در تار و پود ذهن ما تنیده شده است و حتی نمی‌دانیم که در ما چنین غرور و تکبری وجود دارد. ما قادر به دیدنش نیستیم، چرا که از منظر همان غرور و تکبر به هر چیز دیگر می‌نگریم.

و اینک به نگرش سی. اس. لوییس توجه نمایید:

انسانِ دیروز به خدا نزدیک شد . . . مانند متهمی که به قاضی‌اش نزدیک می‌شود. اما انسانِ امروز جای خود را با خدا عوض کرده است. او قاضی است و خدا در جایگاه متهم ایستاده است و او یک قاضی کاملاً مهربان است: اگر خدا به خاطر اینکه خدایی است که اجازه می‌دهد جنگ به وقوع پیوندد و فقر و بیماری وجود داشته باشد بتواند دفاع قابل قبولی ارائه دهد، قاضی حاضر است به دفاعیه‌اش گوش دهد. شاید خدا در این دادگاه تبرئه شود، اما مهم این است که انسان بر مسند قضاوت نشسته و خدا در جایگاه متهم ایستاده است («خدا در جایگاه متهم» از مجموعه نوشته‌ها و دیگر مقالات کوتاه سی. اس. لوییس، تألیف: لِسلی والْمُزلی [لندن: انتشارات هارپر کالینز، سال ۲۰۰۰]، صفحه ۳۶).

امروزی بودن کمابیش به همین معنا است: برخوردار بودن از احساسی نامحسوس، یعنی تصویری در ذهن داریم که حتی خودمان از آن بی‌خبریم و آن تصور این است که خود را مجاز می‌دانیم خدا را زیر سوال ببریم و حتی او را قضاوت کنیم. آموزه برگزیدگی یکی از موثرترین سنجشهایی است که نشان می‌دهد آیا از اقیانوس غرور و تکبر ذاتی، که در دنیای امروز بدان گرفتارید، آزاد گشته‌اید یا هنوز تا مغز استخوانتان در آن اقیانوس غوطه‌ورید. این به صلاح ما است که در بوتۀ آزمایش حاکمیت خدا محک بخوریم تا بتوانیم به همراه ایوب بگوییم: «از شنیدن گوش درباره‌ تو شنیده بودم، لیکن الان چشم من تو را می‌بیند. از این جهت، از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم» (ایوب ۴۲:۶).

۴. چهارمین چشم‌انداز در خصوص آموزه برگزیدگی این است: اگر حقیقت گرانبهای برگزیدگی و فیض حاکمانه را با فروتنی بپذیریم نه با بحث و مجادله و نه حتی با تکیه به عقل و خرد، چنین روحیه و طرز نگرشی به خدمت روحانی و بشارت ختم می‌گردد، خدمت و بشارتی که با غیرت و سرشار از محبت است و خطر را به جان می‌خرد.

به یک نمونه اشاره می‌کنم (اگرچه می‌توان بسیاری نمونه‌های دیگر را از زندگی ویلیام کیری و آدونیرام جادیس و دیوید لی وینگ استون و جان پتین و جرج مولر و چارلز اسپرچن و جاناناتان ادواردز و بسیاری دیگر نقل نمود): کریستین کارلسن نزدیک به یک سال است که به همراه سازمان خدمات بشارتی «آکشن اینترنشنال» در کشور زامبیا مشغول خدمت به بچه‌های خیابانی می‌باشد (با این سازمان آشنا شوید. می‌توانم مدیر این سازمان، داگ نیکلس، را در شمار مسیحیان باغیرتی به حساب آورم که با وجود سرطان روده به کشور رواندا رفت، چرا که حقیقت برگزیدگی را با فروتنی پذیرا است). این ایمیل صبح روز شکرگزاری از طرف کریستین به دست ما رسید:

پیش از هر چیز، شکرگزارم که خدا با فیضش که حتی برایم قابل درک نیست مرا برگزید. من کاری نکرده‌ام که لایق این فیض باشم و همواره از نیکویی پدرم به خود متعجب و حیرانم. من به این دلیل از برگزیده شدنم شاکرم که می‌دانم به چه منظور برگزیده شده‌ام. من برگزیده شده‌ام تا کمالات خدا را اعلام نمایم، برگزیده شده‌ام که تا ابد، به واسطه عیسی، در خدا خشنود باشم، برگزیده شده‌ام تا در نور زیست نمایم نه در تاریکی، برگزیده شده‌ام تا بچشم و بینم که او نیکو است.

از این حقیقت غافل نمانید. برخی از شما نمی‌دانید کریستین از چه سخن می‌گوید، چرا که این‌گونه تعلیم یافته‌اید که یا آموزه برگزیدگی آموزه صحیحی نیست یا آموزه سودمندی نبوده است. شما همواره از بیرون به این آموزه نگریسته‌اید و نسبت به آن بدگمان بوده یا از آن انتقاد کرده‌اید. حال، در این نامه، از کسی می‌شنوید که در بطن ماجرا سخن می‌گوید، از کسی که می‌داند پذیرفتن آموزه بی‌قید و شرط

برگزیدگی و پذیرفته شدن در آن به چه صورت است. تأثیر این آموزه آن چیزی نیست که به شما تعلیم داده شده است. پس به تأثیرش توجه کنید. او ادامه می‌دهد:

شکرگزارم که خدا واسکو، پسر بچه‌ای خشن، بی‌سواد، سرکش و خیابانی، را برگزید و او را از تاریکی به نور حیرت‌انگیزش آورد. ثمری که اکنون در زندگی واسکو مشاهده می‌کنم شهادت می‌دهد او در عیسی، در تاک، مانده است.

من برای سال گذشته که سرشار از نیکویی خدا بود شکرگزارم . . . چه شگفت‌انگیز است که جزیی از این خدمت باشید، چه کار شگفت‌انگیزی است دوستی با بچه‌های خیابانی و تنها امید ماندگار را با ایشان در میان گذاشتن و در این میان شکرگزارم که خدا دلی به من بخشیده که برای این بچه‌ها بتپد. اگر واقعیتش را بخواهید، می‌دانم این طبیعی نیست که دوست داشته باشید در توده‌ای از زباله، بر روی کاناپه‌ای مجلل (بر روی یک شیء فلزی با تکه مقوایی روی آن)، در کنار بچه‌های کثیف و بدبو بنشینید. اما همین است. من این را دوست دارم.

پذیرفتن آموزه فیض حاکمانه و پذیرفته شدن در این آموزه، که با برگزیدگی بی‌قید و شرط آغاز می‌گردد، اول از همه، محبتی ایثارگرانه، ریشه‌ای، بنیادین و محبتی که خطر را به جان می‌خرد به بار می‌آورد و آن‌گاه ما را فروتن می‌سازد تا در این حقیقت شادی کنیم که ما خالق این زیبایی در خودمان نبودیم، بلکه خدا باعث و بانی آن بود. به این ترتیب، او را جلال می‌دهیم.

شاید بپرسید آیا چنین طرز فکری مطابق با کتاب مقدس است و آیا کتاب مقدس به واقع تعلیم می‌دهد که خدا حقیقت برگزیدگی را منظور داشت تا این اثرات را داشته باشد؟ پاسخ سواتان مثبت است. به نحوه بیان واژگان در رساله کولسیان ۱۲:۳-۱۳ توجه نمایید: «پس، مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا، احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بیوشید و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید، چنان که مسیح شما را آموزد، شما نیز چنین کنید.» ارتباطی در این میان وجود دارد و این ارتباط، در ذهن پولس، کاملاً شفاف و روشن است. دانستن اینکه به واسطه فیض برگزیده شده‌اید، برای خدا جدا گشته‌اید و محبت شده‌اید باید شما را به یکی از افتاده‌دل‌ترین انسانهای دنیا تبدیل سازد، انسانی که آماده برای تحمل بدرفتاری‌ها و آماده برای بخشیدن است، انسانی که انسانهای زننده و ناخوشایند را دوست دارد، چه در کشور زامبیا چه در هر نقطه دیگر.

در خصوص تأثیر این آموزه، سرنخ دیگری را بررسی می‌نماییم. پولس در رومیان ۸:۳۳ می‌گوید: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل‌کننده است؟» و پاسخ این است: اگر خدا شما را برگزیده است، هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما مدعی شود. خدا تا ابد با شما است. کاملاً واضح است که منظور پولس همین می‌باشد، چرا که انتظار دارد این حقیقت تأثیری عملی بر ما داشته باشد. او انتظار دارد ما مطمئن و شاد باشیم و پرجرات و نترس گردیم. اگر امروز تصمیمی گرفته‌اید که درست و محبت‌آمیز به نظر می‌رسد اما تصمیمی پرخطر است، آیا تأثیر این پرسش را احساس می‌کنید: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟» آیا قدرت انجیل اطمینان‌بخش را در واژه «برگزیدگان» احساس می‌نمایید؟

آموزه برگزیدگی، در اصل، آموزه‌ای نیست که درباره‌اش بحث شود، بلکه آموزه‌ای است که باید از آن بهره‌مند گشت. این آموزه برای بحث و مشاجره تدبیر نشده است، بلکه برای خدمت بشارت تدبیر گشته است. این آموزه بدان منظور نیست که انسانها را از هم جدا سازد (اگرچه جدا خواهد ساخت)، بلکه بدان منظور است تا انسانها را دل‌رحم، مهربان، فروتن، افتاده‌دل و بخشنده سازد.

۵. پیغام خود را با آخرین چشم‌انداز خاتمه می‌دهم: بدون عیسی مسیح، به آموزه برگزیدگی نیندیشید.

رساله افسسیان ۴:۱ می‌فرماید: «[خدا] ما را پیش از بنیاد عالم در [مسیح] برگزید.» به بیان دیگر، وقتی خدا از ازل تدبیر نمود تا ما را از اسارت گناه بیرون کشد، در نظر داشت این مهم را به وسیله مسیح به انجام رساند. خدا پیش از بنای عالم مقرر نمود تا به واسطه مرگ و رستاخیز مسیح ما را نجات بخشد.

بنابراین، خدا کاری را به انجام رسانده است تا ما را نجات بخشد و ما را به نزد خویش فرا خواند، اما قرار نیست پیش از زمان مقرر به ما بگوید که آیا برگزیده هستیم یا نه. خدا هرگز این حقیقت را مکشوف نمی‌کند مگر به واسطه رابطه با عیسی مسیح. او چنین مقرر نموده تا در برگزیده شدن ما مسیح در مرکز باشد. به جای اینکه خدا به ما بگوید که آیا برگزیده هستیم یا نه، پسرش را فرستاد و فرمود: «آن که به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد» (یوحنا ۳:۳۶). «آن که به پسر خدا ایمان آورد در خود شهادت دارد» (اول یوحنا ۵:۱۰). خدا می‌داند آن که ایمان آورد برگزیده است.

پس به نام مسیح شما را می‌خوانم که بیایید و او را چون منجی و خداوند و گنجینه زندگی‌تان بپذیرید. او هرگز به کسی که با ایمان به نزدش آید پشت نمی‌کند. او گناهان را می‌آمرزد. او لباس عدالت می‌پوشاند. او روح‌القدس را عطا می‌کند. او شما را حفظ خواهد نمود. «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰:۲۷-۲۸). صدای این شبان نیکو را بشنوید و بیایید.

جان پای پر